

« فراسوی مدیریت »

سال سوم _ شماره ۱۲ _ بهار ۱۳۸۹

ص ص ۷۵-۹۵

سنجش درجه توسعه یافتگی شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی به روش (HDI) ^۱

دکتر کرامت اله زیادی ^۲

دکتر نوید سعیدی رضوانی ^۳

لیلا بقال صالح پور ^۴

چکیده

هدف اصلی این پژوهش سنجش درجه توسعه یافتگی شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی بر اساس پاره‌ای از شاخص‌های توسعه بمنظور دستیابی به میزان و علل نابرابری‌های منطقه‌ای همراه با ارائه راهکارهایی برای کاهش عدم توسعه یافتگی نواحی می‌باشد. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی با استفاده از مدل (HDI) یا شاخص ترکیبی توسعه انسانی است که در آن از ۳۱ شاخص تقلیل یافته به هفت عامل اقتصادی-اجتماعی، جمعیتی، تسهیلات مسکن، بهداشتی-درمانی، اشتغال، زیرساخت‌های طبیعی-اقتصادی، کشاورزی و عامل تلفیقی متشکل از هفت عامل در سه مقطع زمانی ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ استفاده شده است. پس از تجزیه تحلیل مدل نتایج بدست آمده بیانگر این است که میان شهرستان‌های استان به لحاظ برخورداری از شاخص‌های توسعه تفاوت اساسی وجود دارد و این شهرستان‌ها قابل رتبه‌بندی در سه گروه برخوردار، نیمه برخوردار و محروم هستند که با گذشت زمان بر میزان برخورداری آنها افزوده شده است.

واژه‌های کلیدی: شاخص ترکیبی توسعه انسانی (HDI)، تحلیل عوامل، درجه توسعه یافتگی، الگوی توسعه مرکز-پیرامون

^۱- Human Development Index

^۲- استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

^۳- استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین

^۴- کارشناس ارشد شهرسازی (salehpour.leila@gmail.com)

مقدمه

بحث نابرابری توسعه در میان شهرها از موضوعاتی است که اخیراً^۱ در فرهنگ برنامه‌ریزی منطقه‌ای مطرح شده است و هنوز در کشور ما جایگاه چندان مشخصی ندارد. نابرابری‌های توسعه‌ای که به دلایل متعددی نظیر دلایل تاریخی، طبیعی، دموگرافیکی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و... ایجاد می‌شوند رشد ناهمگون و نامتعادل میان نواحی را سبب می‌شوند (منصوری، ۱۳۷۵، ۴).

در ایران سیاست‌های غیراصولی گذشته در مکان‌یابی‌های صنعتی و خدماتی در قطب‌های رشد و روند تمرکزگرایی در تک‌شهر مسلط و مادرشهر ناحیه‌ای موجبات اصلی نابرابری‌های ناحیه‌ای بوده است (حسین‌زاده دلیر، ۱۳۸۰، ۹۰).

وجود این نابرابری‌ها سبب گردیده که شکاف توسعه بین نواحی توسعه یافته و محروم روز به روز بیشتر شده و عدالت اقتصادی و اجتماعی مفهوم خود را از دست بدهد، محرومیت نواحی محروم تداوم یابد و نواحی مرکزی امکانات را در خود متمرکز کنند. این امر نه تنها باعث رشد و توسعه کشور نشده، بلکه روند کلی توسعه را نیز ناعادلانه تر و آهسته تر کرده است.

در این بین استان آذربایجان شرقی نیز با وجود برخورداری از منابع طبیعی فراوان، تنوع آب و هوایی، اقلیم مناسب و پتانسیل‌های سرشار، در بخش‌های کشاورزی، صنعت، معدن، گردشگری و نیز استعدادها و توانمندی‌های فراوان جمعیتی، در رتبه‌بندی استان‌های کشور جزء مناطق چندان توسعه یافته نمی‌باشد و همواره با مشکلات و مسائل فراوانی دست به‌گریبان است و به این علت به عنوان استان مهاجر فرست در سطح کشور شناخته شده است. این شهرستان‌ها با مشکلات و مسائلی مانند، افزایش فقر، آلودگی هوا، آلودگی آب و افزایش فاضلاب، آلودگی خاک ناشی از مواد زائد شهری و صنعتی، کمبود خدمات شهری، فراهم نبودن امکانات و تسهیلات شهری متناسب با جمعیت، کمبود منابع آب آشامیدنی،

گسترش حاشیه نشینی و پیدایش زاغه‌ها و مسکن غیر رسمی و... روبرو هستند و با افزایش جمعیت و عدم هماهنگی رشد جمعیت با گسترش امکانات و تسهیلات، این مسائل و مشکلات پررنگ تر می گردند.

برای این که این شهرستان ها بتوانند محیط مناسبی برای زندگی بوده و توسعه یافته تلقی گردند باید امکانات رفاهی ساکنین و شهروندان خود را بهبود بخشیده و از چهارجنبه پایدار بوده، عملکرد مناسبی داشته باشند. اولین و مهمترین امر این است که قابل زیستن بوده و کیفیت مناسب زندگی و فرصت های عادلانه را به تمام شهروندان حتی فقیرترین افراد ارائه دهند. دوم اینکه باید قابل رقابت با شهرهای دیگر کشور باشند. سوم، به درستی اداره و مدیریت شوند و چهارم اینکه از نظر مالی نیز خودبسنده باشند.

بطوری که اشاره شد وجود دوگانگی ها و عدم تعادل منطقه ای در استان و عدم رعایت توازن در توسعه ساختارها و روند رو به تزاید مشکلات اقتصادی و اجتماعی ضرورت چاره اندیشی و برنامه ریزی در راستای رفع این عدم تعادل ها، تقویت زیربنای اقتصادی و حل مشکلات و معضلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مدیریتی را بیش از پیش روشن کرده است.

در این استان برخورداری از شرایط و امکانات متنوع، باعث گردیده که برنامه ریزی منطقه ای به عنوان یک راهبرد منطقی و مفید جهت مرتفع نمودن این عدم توازن ها نقش مهمی ایفا نماید.

نابرابری و فقدان تعادل در توزیع بهینه امکانات در اثر سیاست های غیر اصولی گذشته در مکان یابی صنعتی و خدماتی در قطب رشد منطقه (تبریز)، و روند تمرکزگرایی در یک یا دو شهر بزرگ به عنوان شهرهای مسلط و عدم تعادل فضایی بین سطوح منطقه ای یکی از مسائل مهمی است که در اثر عوامل گوناگون، تحت تأثیر مکانیسم های حاکم بر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پدید آمده است. این ناهنجاری و عدم تعادل، با افزایش نقش دولت مرکزی و کمرنگ

بودن حضور مقامات محلی در اقتصاد (با توجه به ماهیت تمرکز و بخش گرایی بودن آن)، باعث افزایش بیشتر مشکلات گردیده و در این ارتباط از مشارکت مردم محلی کاسته شده است و شهرستان های بزرگ و کوچک در یک کلیت یکپارچه دیده نشده اند. نتیجه آن، عدم توزیع بهینه امکانات، رفاه و ثروت، از بین بردن برابری های نواحی، افزایش شکاف توسعه و از بین رفتن عدالت اقتصادی و اجتماعی و دوگانگی ناحیه ای در سطح منطقه و بین شهرستان ها بوده است. عمده دلیل این مسئله نیز ناشی از عدم شناسائی دقیق ابعاد مختلف نابرابری ها و سیاست های اجرایی نامتناسب برای رسیدن به اهداف مذکور بوده است. با توجه به اینکه تمام تلاش یک توسعه متعادل منطقه ای بر آن است که بهترین شرایط و امکانات را برای توسعه جامع همه نواحی فراهم آورده تفاوت های کیفیت زندگی بین مناطق و شهرهای مختلف را به حداقل رسانده و نهایتاً از میان بردارد پس می توان گفت اهمیت تحقیق حاضر در این است که با شناخت دقیق ابعاد و زوایای گوناگون وضعیت موجود و شناسائی نواحی عقب مانده در استان، توجه مدیران و برنامه ریزان توسعه را به اتخاذ سیاست ها و برنامه هایی جهت کاهش نابرابری های ناحیه ای جلب کند. در این راستا، هدف قرار دادن توسعه مناطق و شهرهای محروم جهت توزیع عدالت اقتصادی، اجتماعی در جهت کاهش نابرابری ضروری است. در این بین برنامه ریزی و مدیریت توسعه شهری در قالب برنامه های منطقه ای و ملی به عنوان یک راهبرد منطقی و مفید جهت مرتفع نمودن عدم توازن در منطقه نقش مهمی ایفا می کند.

ضروری است برنامه ریزی و طرح توسعه در استان با دیدی واقع بینانه علت وجود دوگانگی ها را برای رهایی از این معضل مورد توجه قرار دهد. در این راستا شناسایی وضعیت موجود شهرستان ها از لحاظ ملاک های توسعه و موقعیت هریک در مقایسه با دیگری می تواند اولین مرحله در برنامه ریزی برای رفع نابرابری ها و عدم تعادل ها محسوب شود، تا با چنین شناختی اهداف توسعه،

متناسب با امکانات و محدودیت ها تعیین گردیده و بهره برداری از امکانات و قابلیت های متنوع و گسترده هر شهرستان با توجه به ویژگی خاص همان نقطه و اقدامات توسعه ای مطابق با توان های اکولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی به گونه ای بهینه و کارا صورت پذیرد. در همین راستا برنامه ریزی منطقه ای با نگاهی عمیق و همه جانبه به مسائل شهرها و مناطق، در پی انتظام کانون های زیستی در فضای منطقه و یا به عبارت دیگر در پی فراهم ساختن بهترین شرایط زیست و روابط مناسب بین کانون های زیستی از طریق شناخت مشکلات و تنگناها می باشد.

مطالعه حاضر جهت رسیدن به توسعه ای متعادل در استان در پی شناخت موقعیت و چگونگی توزیع امکانات توسعه با توجه به شاخص های انتخابی در شهرستان های استان انجام یافته است. برای نیل به این مهم با بهره گیری از تکنیک ها و روش های آماری و مدل توسعه انسانی (HDI)، شاخص های مختلف بارگذاری شده، درجه و میزان توسعه یافتگی هر یک از نواحی مشخص می شود.

فرضیات تحقیق

- میان شهرستان های استان آذربایجان شرقی به لحاظ برخورداری از شاخص های توسعه تفاوت های اساسی وجود دارد و این شهرستان ها به لحاظ توسعه یافتگی در سطوح بالا، متوسط و محروم قابل شناسایی هستند.
- درجه توسعه یافتگی شهرستان های استان در طی مقاطع مورد بررسی بهبود یافته است.
- الگوی فضایی توسعه منطقه ای در استان آذربایجان شرقی مرکز- پیرامون می باشد.

مروری بر تحقیقات انجام شده

سنجش توسعه و تعیین درجه توسعه یافتگی به واسطه مشکلاتی از قبیل عدم امکان اندازه گیری عواملی مانند: درآمد ناخالص ملی، درآمد ناخالص سرانه، رفاه

اقتصادی و... برای اولین بار اقتصاددانان و کارشناسان سازمان ملل متحد را بر آن داشت تا از شاخص های اقتصادی-اجتماعی توسعه استفاده نمایند. اولین کاری که در این زمینه صورت گرفت گزارشی بود که در سال ۱۹۵۴ توسط سازمان ملل در مورد تعریف بین المللی سنجش معیارها و سطوح زندگی توسط گروهی از کارشناسان انتشار یافت. این گزارش سطح زندگی را به ۱۲ شاخص تقسیم کرده بود که عبارت بودند از:

- ۱- بهداشت
- ۲- غذا و تغذیه
- ۳- آموزش و پرورش شامل سواد و مهارت آموزی
- ۴- شرایط کار
- ۵- وضعیت اشتغال
- ۶- مصرف کل و پس انداز
- ۷- حمل و نقل
- ۸- مسکن شامل تسهیلات خانگی
- ۹- پوشاک
- ۱۰- تفریح و استراحت
- ۱۱- امنیت اجتماعی
- ۱۲- آزادی های بشری

این گزارش مبنای بسیاری از کارهای بعدی در این زمینه بوده است. سالها بعد سازمان ملل متحد (۱۹۹۱) در گزارشی با استفاده از سه شاخص امید به زندگی، درصد باسواد و درآمد سرانه درجه توسعه یافتگی کشورها را مورد بررسی قرارداد که بسیاری از کشورهای آفریقایی، آمریکای جنوبی و مرکزی و آسیایی از لحاظ توسعه انسانی در سطح پایینی قرار داشتند که لازمه پیشرفت آن کشورها را رشد اقتصادی بیان کردند.

در زمینه عملی این تجربه در کشور ما نیز مطالعات گوناگونی به شرح زیر صورت گرفته است.

سیف الله اسلامی (۱۳۷۲) در تحقیقی به بررسی درجه توسعه یافتگی مناطق روستایی کشور پرداخت و به این نتیجه رسید که وضعیت مناطق روستایی کشور به مرور زمان بهبود یافته است، ولی نکته قابل توجه این است که هر چند مناطق روستایی کشور پیشرفت کرده اند ولی دوگانگی منطقه ای در بین این مناطق تشدید شده است.

عباس شاکری حسین آباد (۱۳۷۲) در تحقیق خود نابرابری اقتصادی منطقه ای و رابطه آن با مراحل رشد و توسعه در اقتصاد ایران را مورد بررسی قرار داد و نابرابری اقتصادی منطقه ای و مراحل رشد و توسعه اقتصاد ایران را ناشی از بروز شوک های برون زایی همچون افزایش قیمت دانست.

نظر دهمره قلعه نو (۱۳۷۲) علل توسعه نیافتگی استان سیستان را مورد بررسی قرار داد که یافته های پژوهش حاکی از این بود که برای توسعه مناطق و رسیدن به یک توسعه پایدار و رشد مداوم آن وجود برنامه ریزی های منطقه ای با استفاده از طرح آمایش سرزمین که مستلزم شناسایی استعدادها و امکانات طبیعی و انسانی هر منطقه است ضروری است.

محمد رضازاده (۱۳۷۳) درجه توسعه نیافتگی شهرستان های استان خراسان را مورد مطالعه قرار داد. نتایج حاصله حاکی از این بود که علی رغم کاهش شدت توسعه نیافتگی در شهرستان های استان در طی دهه های گذشته، شدت نابرابری های توسعه بین نواحی استان بالا بوده و افزایش فاصله شهرستان ها از مراکز استان علت اصلی این نابرابری ها بوده است.

پژوهش دیگری توسط ناصر سارکی (۱۳۷۴) در استان کرمانشاه انجام یافته است. ایشان به این نتیجه رسید که با وجود کاهش از شدت متوسط نابرابری ها در

سطح استان، شهرستان هایی که بطور مستقیم درگیر جنگ تحمیلی بوده اند در زیر خط توسعه قرار دارند.

صمد بروزیان (۱۳۷۴) درجه توسعه یافتگی شهرستانهای استان مازندران را در چند شاخص اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و... با استفاده از مدل تاکسونومی عددی مورد بحث و بررسی قرار داد. یافته های پژوهشی ایشان نشان می دهد که درصد بهبودی شهرستانهای محروم بیشتر از شهرستانهای برخوردار بوده به طوری که در این فاصله از دوگانگی نواحی نیز کاسته شده است.

سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در سال ۱۳۷۵ سطوح توسعه انسانی را در سطح استان های کشور در سه شاخص امید به زندگی، درآمد سرانه و درصد باسواد مورد بررسی قرار داد. استانهای تهران، قم، اصفهان، فارس، یزد، گیلان، سمنان و مرکزی در سطح بالای توسعه و استان های زنجان، همدان، کهگیلویه و بویراحمد، کردستان و سیستان و بلوچستان در سطح پایین توسعه قرار داشته اند و بقیه استانها در سطح متوسط توسعه بوده اند به طوری که رشد اقتصادی و توزیع عادلانه تر امکانات و منابع اقتصادی را مهمترین عامل کاهش نابرابری های نواحی دانسته اند.

خلیل کلانتری (۱۳۷۵) در پژوهشی راجع به شناسایی مناطق عقب مانده در ایران به این نتیجه رسید که مطابق با نظریه مرکز- پیرامون نواحی مرکزی امکانات را در خود متمرکز کرده و باعث رشد و توسعه خود شده اند و هر چقدر از مرکز به طرف حاشیه می رویم از شدت توسعه کاسته می شود.

عیسی ابراهیم زاده و همکارانش (۱۳۷۹) درجه توسعه یافتگی نواحی روستایی استان سیستان و بلوچستان را در ۳۵ شاخص در ۵ گروه با استفاده از روش تاکسونومی عددی مورد بررسی قرار دادند نتایج یافته ها حاکی از آن بود که اغلب روستاهای منطقه در طبقه روستاهای محروم و نیمه محروم قرار دارند. تنها ۱۴

درصد روستاهای استان از توسعه برخوردار بوده اند و شکاف توسعه بین شهرستانها بیانگر عدم تعادل منطقه ای و عدم توزیع یکنواخت امکانات در منطقه بوده است . کرامت ا... زیاری و همکارانش (۱۳۷۹) درجه توسعه یافتگی روستاهای استان یزد را در ۷۰ شاخص توسعه در ۵ بخش مختلف، با استفاده از روش تاکسونومی عددی مورد مطالعه قرار داده و آنها را به لحاظ برخورداری از شاخص های توسعه طبقه بندی کرده اند .

و نهایتاً میرنجف موسوی (۱۳۸۲) نواحی ایران را از لحاظ توسعه یافتگی در ۳۱ شاخص مورد سنجش قرار داده و مناطق مختلف را بر اساس شاخص های مختلف توسعه (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی،...) رتبه بندی کرده است. یافته های ایشان حاکی از این نتیجه است که نابرابری های ناحیه ای در ایران با نابرابری های جغرافیایی همراه است. به طوری که در سیمای کلی کشور در امتداد شمال به جنوب، غرب به شرق، شمال غرب به جنوب شرق و مرکز به پیرامون، اختلاف فاحشی در برخورداری نواحی از امکانات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و استقرار سکونتگاه ها به چشم می خورد.

روش شناسی پژوهش

نوع تحقیق کاربردی-توسعه ای و روش بررسی آن توصیفی-تحلیلی است. شیوه جمع آوری آمار و اطلاعات به صورت اسنادی می باشد . جامعه آماری، آمارهای مقاطع ۶۵، ۷۵ و ۸۵ شهرستان های استان آذربایجان شرقی است. شاخص های مورد بررسی ۳۱ شاخص اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، زیرساختی، کشاورزی، بهداشتی و تسهیلات مسکن می باشد که با مراجعه به آمارنامه ها و سرشماری های عمومی نفوس و مسکن ، اطلاعات مورد نیاز استخراج می گردد. آنگاه شاخص ها کاهش یافته، به صورت ۷ عامل معنی دار در بخش های مختلف ارائه می گردند . درصد سهم هر عامل در توسعه انسانی مشخص و با استفاده از

مدل شاخص ترکیبی توسعه انسانی (HDI) درجه توسعه یافتگی هر یک از شهرستان ها در شاخص تلفیقی متشکل از ۷ عامل محاسبه می شود و در نهایت میزان نابرابری های توسعه ای شهرستان های مختلف استان آذربایجان شرقی مشخص می گردد.

مدل شاخص ترکیبی توسعه انسانی (HDI)، توسط (UNDP)^۱ (برنامه توسعه ملل متحد)، برای محاسبه شاخص توسعه انسانی در کشورهای مختلف مورد استفاده قرار می گیرد. مدلی است برای درجه بندی مناطق از لحاظ توسعه انسانی با قائل شدن اهمیت یکسان برای شاخص ها. در این مدل از سه شاخص امید به زندگی، درصد باسوادی و درآمد سرانه برای درجه بندی مناطق و شهرها استفاده می شود. ساختار کلی مدل به شرح زیر می باشد:

$$X_i = \frac{\text{اندازه واقعی } X_i - \text{اندازه حداکثر } X_i}{\text{اندازه حداقل } X_i - \text{اندازه حداکثر } X_i}$$

دومین مرحله در این روش، تعریف شاخص میانگین برای هر یک از مناطق و شهرها و... می باشد.

$$X_j = 1/n \sum X_{ij}$$

مرحله سوم در این روش، محاسبه توسعه انسانی است که مقدار آن مابین صفر و یک است. مقدار بدست آمده هرچقدر به یک نزدیک تر باشد نشان دهنده درجه توسعه یافتگی است

$$HDI = (1 - X_i)$$

^۱- United Nations Development Program(UNDP)

با انجام این محاسبات و مشخص شدن میزان شاخص ترکیبی توسعه انسانی برای هر یک از مناطق می توان آنها را به سه دسته توسعه یافته ، نیمه توسعه یافته و محروم تقسیم کرد.

- اگر $0.5 < HDI \leq 1$ ، منطقه دارای سطح توسعه محروم است .
- اگر $0.8 < HDI \leq 0.5$ ، منطقه دارای سطح توسعه متوسط است .
- و اگر $HDI < 0.8$ ، منطقه از سطح توسعه بالا برخوردار است .

شاخص های مورد استفاده در تحقیق

عامل اول: عامل اجتماعی - اقتصادی

- ضریب شهرنشینی
- نرخ بیکاری
- شاخص بعد خانوار (معکوس)
- درصد افراد تحت پوشش بیمه های اجتماعی
- تعداد کتابخانه های عمومی به ازاء هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت
- تعداد مساجد به ازاء هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت
- تعداد اماکن مذهبی به ازاء هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت
- تعداد مراکز فرهنگی کودکان و نوجوانان

عامل دوم : عامل آموزشی - جمعیتی

- درصد باسوادی کل
- درصد باسوادی زنان
- تعداد مدارس ابتدایی به ازاء هر ۱۰۰۰۰ دانش آموز
- نسبت کلاس درس به دانش آموز ابتدایی
- نسبت دانش آموز دختر به دانش آموز پسر دوره راهنمایی
- نسبت کادر آموزشی به دانش آموز دوره متوسطه

عامل سوم: عامل تسهیلات مسکن

- سرانه واحد مسکونی
- درصد خانوارهای دارای برق
- درصد خانوارهای دارای تلفن
- سرانه برق مصرفی

عامل چهارم: عامل بهداشتی و درمانی

- تعداد بیمارستان های موجود به ازاء هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت
- تعداد داروخانه های موجود به ازاء هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت
- تعداد تخت های بیمارستانی موجود به ازاء هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت
- تعداد پزشک عمومی به ازاء هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت
- تعداد پزشک متخصص به ازاء هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت
- تعداد آزمایشگاههای موجود به ازاء هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت

عامل پنجم: عامل اشتغال

- درصد اشتغال کل
- درصد اشتغال زنان
- نرخ فعالیت

عامل ششم: عامل زیرساخت های طبیعی-اقتصادی

- طول جاده های موجود برحسب کیلومتر
- تعداد دفاتر پستی موجود

عامل هفتم: عامل کشاورزی

- میزان تولید محصولات عمده سالانه (گندم)
- تعداد صنایع کشاورزی بیش از ۵۰۰ نفر کارکن (صنایع بزرگ کشاورزی)

نتایج حاصل از تحلیل مدل در عامل تلفیقی متشکل از ۷ عامل موجود :

جدول (۲): وضعیت شهرستان ها در سال ۱۳۷۵

۱۳۷۵			
ردیف	نام شهرستان	HDI	سطح توسعه یافتگی
۱	تبریز	۰/۷۲	نیمه برخوردار
۲	مراغه	۰/۴۶	محروم
۳	شبهستر	۰/۴۶	محروم
۴	اهر	۰/۴۱	محروم
۵	مرند	۰/۴	محروم
۶	میانه	۰/۳۹	محروم
۷	سراب	۰/۳۵	محروم
۸	جلفا	۰/۳۵	محروم
۹	هریس	۰/۳۲	محروم
۱۰	بناب	۰/۳۱	محروم
۱۱	ملکان	۰/۲۷	محروم
۱۲	بستان آباد	۰/۲۶	محروم
۱۳	کلبر	۰/۲۵	محروم
۱۴	هشترود	۰/۲۳	محروم

جدول (۱): وضعیت شهرستان ها در سال ۱۳۶۵

۱۳۶۵		
نام شهرستان	HDI	سطح توسعه یافتگی
تبریز	۰/۷۹	نیمه برخوردار
اردبیل	۰/۴۳	محروم
مراغه	۰/۴۳	محروم
مرند	۰/۳۸	محروم
اهر	۰/۳۸	محروم
سراب	۰/۳۵	محروم
خلخال	۰/۳۵	محروم
میانه	۰/۳۴	محروم
مشکین شهر	۰/۲۶	محروم
هشترود	۰/۲۲	محروم
مغان	۰/۱۸	محروم

طبق نتایج بدست آمده از شاخص ترکیبی HDI، در مقطع زمانی ۱۳۶۵ شهرستان های استان آذربایجان شرقی از لحاظ توسعه یافتگی وضعیت مناسبی نداشتند. در این سال ها به سبب تبعات ناشی از جنگ، تحریم اقتصادی، ضعف اقتصاد سیاسی، افزایش بی رویه جمعیت، مهاجرت بیش از حد روستائیان به شهرها و...، اغلب شهرستان ها از نظر شاخص های توسعه یافتگی محروم بوده اند. تنها شهرستان تبریز، به عنوان ناحیه تقریباً برخوردار شناخته شده است. در این سال ها، شهرستان های محروم بیش از ۹۰ درصد شهرستان های استان را شامل می شوند.

در مقطع زمانی ۱۳۷۵ نیز همانند سال ۱۳۶۵ شهرستان های استان در وضعیت توسعه یافتگی مناسبی قرار نداشتند. مشاهده می شود که همچنان شهرستان تبریز، به عنوان ناحیه تقریباً برخوردار شناخته شده است بجز تبریز بقیه شهرستان ها از مشکلاتی همچون عدم تخصیص بهینه منابع، کمبود امکانات و عدم تطابق آن با نیازهای جمعیتی رنج می برند .

ردیف	نام شهرستان	HDI	سطح توسعه یافتگی
۱	تبریز	۰/۸	برخوردار
۲	شیراز	۰/۶	نیمه برخوردار
۳	چلچراغ	۰/۵۱	نیمه برخوردار
۴	میانه	۰/۵	نیمه برخوردار
۵	مراغه	۰/۵	نیمه برخوردار
۶	مرند	۰/۵	نیمه برخوردار
۷	سراب	۰/۵	نیمه برخوردار
۸	آذرشهر	۰/۴۹	محروم
۹	اسکو	۰/۴۷	محروم
۱۰	اهر	۰/۴۴	محروم
۱۱	کلبر	۰/۴۳	محروم
۱۲	بناب	۰/۴۱	محروم
۱۳	هشترود	۰/۳۶	محروم
۱۴	ملکان	۰/۳۲	محروم
۱۵	هریس	۰/۳۲	محروم
۱۶	بستان آباد	۰/۳۱	محروم
۱۷	عجب شیر	۰/۲۵	محروم
۱۸	ورزقان	۰/۲۴	محروم
۱۹	چاراویماق	۰/۱۶	محروم

جدول (۳): وضعیت شهرستان ها در سال ۱۳۸۵
 در مقطع زمانی ۱۳۸۵ شهرستان های استان به نسبت مقاطع زمانی گذشته از لحاظ شاخص های توسعه در وضعیت بهتری قرار گرفته اند. شهرستان تبریز به عنوان مرکز اداری-سیاسی و بدلیل کلان شهر بزرگ ناحیه، توانسته است تفوق و برتری خود را در نظام ناحیه ای و شهری حفظ کرده و فاصله خود را نسبت به شهرستان های دیگر بیشتر کند و به عنوان شهرستان برخوردار از شاخص های توسعه یافتگی شناخته شود. بجز تبریز ۶ شهرستان دیگر در نظام سلسله مراتبی توسعه قرار گرفته و به عنوان مناطق برخوردار رتبه بندی شده اند. بجز از این شهرستان ها بقیه ۱۲ شهرستان استان از نظر این شاخص ها محروم می باشند. طبق نتایج بدست آمده در سال ۱۳۸۵ در استان آذربایجان شرقی حدود ۴۰ درصد شهرستان ها برخوردار و ۶۰ درصد نواحی محروم هستند که با طبقه بندی و شناسایی نقاط محروم و کمتر توسعه یافته و شناخت قابلیت ها و نقاط ضعف و قوت آنها می توان در جهت رفع محرومیت ها برنامه ریزی کرده و گامهای اساسی برداشت .

آزمون فرضیات

نتایج بدست آمده از تحلیل مدل در سه مقطع زمانی حاکی از این است که شهرستان های استان ، ارقام متمایزی از مدل کسب نموده اند (ارقام ۰ تا ۱) . بدین ترتیب مطابق روش HDI در سه گروه محروم ($0 \leq HDI < 0.5$) ، نیمه برخوردار ($0.5 \leq HDI < 0.8$) و برخوردار ($0.8 \leq HDI < 1$) طبقه بندی می شوند. این ارقام مختلف نشان دهنده وضعیت متفاوت توسعه یافتگی برای شهرستان ها می باشد و بیانگر این واقعیت است که تفاوت های اساسی برای آنها از لحاظ معیارهای توسعه می توان برشمرد که با افزایش اختلاف میان ارقام ، تفاوت در شاخص های توسعه نیز افزایش می یابد .

همچنین این شهرستان ها در طی مقاطع مورد بررسی از نظر توسعه یافتگی وضعیت بهتری پیدا کرده اند ارقام بدست آمده در مدل برای سال ۱۳۸۵ در مقایسه با سال های قبل موید این مطلب است و نشان می دهد که با گذشت زمان بر شمار شهرستان های برخوردار و نیمه برخوردار در سطح استان افزوده شده و از تعداد شهرستان های محروم کاسته شده است .

توسعه بیش از پیش روابط سرمایه داری همراه با جذب سرمایه های بخش خصوصی و دولتی در مرکز استان و حرکت رو به رشد در جهت صنعتی شدن هر چه بیشتر سبب شده تا نحوه نگرش به توسعه اقتصادی بر پایه ایجاد قطب رشد برتر منطقه یعنی تبریز در مرکز استان ، به عنوان ابزاری برای رشد و توسعه اقتصادی مد نظر باشد و توجه هرچه بیشتر سرمایه گذاران را بسوی این مرکز جلب نماید . نتیجه ایجاد چنین قطب رشدی در مرکز، جذب بیشتر امکانات و خدمات و نیروی انسانی ماهر و متخصص از نواحی پیرامونی به داخل مرکز می باشد . در رتبه بندی توسعه ای شهرستان ها ، شهرستان تبریز بعنوان شهرستان برخوردار از نظر توسعه یافتگی شناسایی شد و بقیه شهرستان ها بعد از تبریز در بسیاری موارد جزء مناطق نیمه برخوردار شناخته شدند . این امر تفاوت فراوان بین تبریز و شهرستان های دیگر

استان را از نظر توسعه یافتگی نشان می دهد. تفاوت های قابل ذکر توسعه ای باعث گردیده تا ساختار فضایی استان به صورت دو بخش اصلی و حاشیه ای (برخوردار و نیمه برخوردار یا محروم) قابل تشخیص باشد. ناحیه برخوردار به عنوان مرکز و بقیه نواحی تحت عنوان پیرامون تثبیت شده اند. مرکز همچنان با جذب امکانات از نواحی پیرامون بر نفوذ و قابلیت و توانمندی های توسعه ای خود می افزاید و همزمان پیرامون نیز با از دست دادن جمعیت و امکانات، بر کاستی های خود اضافه می کند و روز بروز بر شدت این دوگانگی ها افزوده می شود و الگویی فضایی در منطقه ایجاد می کند که براحتی قابل تشخیص است: الگوی مرکز - پیرامون.

نتیجه گیری

برابر بررسی های انجام شده و رتبه بندی شهرستان ها از نظر توسعه یافتگی با استفاده از شاخص انتخابی، در بخش های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اشتغال، مسکن، زیر ساختها و ... و تجزیه و تحلیل این شاخص های توسعه در مدل HDI در سه مقطع زمانی ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، وجود نابرابری و تفاوت های اساسی در برخورداری از این شاخص ها میان شهرستان های استان به وضوح قابل تشخیص است. برابر نتایج حاصل از بررسی انجام شده در مدل، در سال ۱۳۸۵ شهرستان تبریز به عنوان مرکز و قطب رشد ناحیه به عنوان منطقه برخوردار و ۴۰ درصد شهرستان های استان به عنوان نواحی نیمه برخوردار و بقیه به عنوان نواحی محروم شناسایی شده اند. وجود این شکاف توسعه ای بین شهرستان ها به دلایل مختلف طبیعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و...، بوده است و موجب گردیده تا نحوه معیشت، زندگی، تراکم و برخورداری مراکز سکونتگاهی از امکانات و زیرساخت ها با هم متفاوت باشد. بررسی های صورت گرفته پیرامون علل نابرابری ها نشان میدهد که دوگانگی بازتاب و برآیند عوامل

طبیعی ، اقتصاد سیاسی ، مسائل فرهنگی ، نارسایی نظام برنامه ریزی ، دوگانگی اقتصادی و قطب رشد می باشد که عملکردهای اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی مناطق را تحت الشعاع قرار داده و بر توسعه یافتگی مراکز شهری افزوده است و متعاقبا بر عقب ماندگی نواحی محروم نیز دامن زده است . بطوری که مرکز بدلیل موقعیت مناسب روز بروز برخوردارتر گردیده و بقیه شهرستان ها در یک نظام سلسله مراتبی توسعه قرار گرفته اند . مرکز با جذب امکانات و خدمات از نواحی پیرامونی رشد کرده و اثرات انتشاراتی ضعیفی بر توسعه نواحی پیرامونی داشته است طوری که الگوی فضایی مرکز- پیرامون در استان بوجود آمده است . شهرستان تبریز به دلیل مرکزیت اداری- سیاسی در استان توانسته به عنوان کلانشهر بزرگ ناحیه ، حاکمیت و برتری خود را تثبیت کرده و فاصله بسیاری با شهرستان های دیگر از نظر برخورداری از شاخص های توسعه داشته باشد و نواحی پیرامون به دلایلی همچون مسائل سیاسی ، نظام متمرکز برنامه ریزی ، دوری از مرکز ، دوری از محورهای توسعه و غیره ، نتوانسته اند از لحاظ برخورداری از معیارهای توسعه یافتگی قابل رقابت با مرکز باشند . با این حال با آگاهی و شناخت پتانسیل ها و نقاط قوت و ضعف مناطق پیرامون می توان گام های اساسی در رشد و شکوفایی این مناطق برداشت و با سرمایه گذاری در پتانسیل های و استعداد های مناطق محروم در جهت مرتفع ساختن این کاستی ها اقدامات زیربنایی انجام داد .

پیشنهادات

با توجه به ضرورت و اهمیت تعادل منطقه ای و کاهش محرومیت از مناطق ، در پاسخ به مشکلات ، راهبردهای اساسی برای توسعه و بهبود وضع شهرستان ها و کاهش نابرابری ها ارائه می شود :

۱- از آنجایی که نظام برنامه ریزی اهمیت بسزایی در ایجاد تعادل در مناطق دارد ، باید تلاش هایی در جهت رفع نارسائی های نظام برنامه ریزی و انطباق آن با برنامه ریزی مناطق صورت گیرد . نظام برنامه ریزی بخشی و تمرکزگرا بدون در نظر گرفتن توانها و پتانسیل ها و نیز نیازها و خواسته های مناطق مختلف نمی تواند بصورت مفید و کارا عمل نماید. این نوع برنامه ریزی همواره باعث مسکوت ماندن و عدم موفقیت طرح های نواحی می گردد . بنابراین با اصلاحاتی در نظام برنامه ریزی بخشی، و تبدیل آن به برنامه های ناحیه ای، بطوری که برنامه ریزی ناحیه ای جهت دهنده برنامه ریزی بخشی باشد، می توان موفقیت و هماهنگی برنامه ها در سطوح مختلف ایجاد نمود. برنامه ریزی منطقه ای با اهداف رشد و توسعه در مناطق مختلف، شامل ارتقای سطح تولیدات اقتصادی، خدمات و رفاه اجتماعی و بالا بردن درآمد منطقه و سطح زندگی مردم می باشد.

۲- اجرای طرح های بزرگ برای توسعه منابع

۳- سرمایه گذاری دولتی برای ایجاد تاسیسات زیربنایی

۴- جهت دادن به جریان مهاجرت ها

۵- تزریق توسعه به مناطق عقب افتاده

۶- تهیه برنامه آمایش سرزمین برای مناطق مختلف

۷- تفویض امتیازات مالی و مالیاتی

۸- بکارگیری سیاست های اشتغال زایی در نواحی محروم

۹- تلاش در جهت بکارگیری فن آوری های نوین در تولیدات

۱۰- تقویت و توسعه محورهای توسعه

- ۱۱- تلاش در جهت تخصیص مجدد سرمایه ، طوری که توانمندی های محیطی و نقطه نظرات اقتصادی بر ملاحظات سیاسی غالب آید .
- ۱۲- گسترش و توسعه و توجه بیشتر به صنعت گردشگری
- ۱۳- ارائه مکانیسم فرصت برابر برای تمامی نواحی مطابق با توانمندی های محیطی و نیازهای جمعیتی .
- ۱۴- تلاش در جهت توسعه فرهنگی نواحی، چرا که شرط رسیدن به توسعه اقتصادی و اجتماعی، توسعه فرهنگی و آگاهی است .

منابع :

- زیاری، کرامت اله (۱۳۸۳)، مکتب‌ها، نظریه‌ها و مدل‌های برنامه و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، انتشارات دانشگاه یزد.
- زیاری، کرامت اله (۱۳۸۸)، اصول و روش‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دانشگاه تهران.
- زیاری، کرامت اله (۱۳۸۰)، سنجش درجه توسعه یافتگی روستاهای استان یزد، مجله علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره ۱۳.
- موسوی، میرنجف (۱۳۸۲)، سنجش درجه توسعه یافتگی نواحی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد.
- موسوی، میرنجف (۱۳۸۵)، کاربرد مدل در جغرافیا با تاکید بر برنامه‌ریزی شهری و ناحیه‌ای، علم نوین، یزد.
- معصومی اشکوری، سیدحسن (۱۳۸۵)، اصول و مبانی برنامه‌ریزی منطقه‌ای، پیام، تهران.
- مهدوی، داود (۱۳۸۱)، سنجش درجه توسعه یافتگی شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز.
- برزویان، صمد (۱۳۷۴)، تعیین درجه توسعه یافتگی شهرستان‌های استان مازندران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- منصوری، محمد (۱۳۷۵)، درجه توسعه یافتگی شهرستان‌های استان تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، تهران.
- کتابخانه مرکزی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان آذربایجان شرقی
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان آذربایجان شرقی، سالنامه آماری سال ۱۳۶۵ استان
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان آذربایجان شرقی، سالنامه آماری سال ۱۳۷۵ استان
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان آذربایجان شرقی، سالنامه آماری سال ۱۳۸۵ استان
- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵
- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵
- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵
- حسین زاده دلیر، کریم (۱۳۸۲)، اصول توسعه و عمران، دانشگاه تبریز.
- حسین زاده دلیر، کریم (۱۳۸۰)، برنامه‌ریزی ناحیه‌ای، سمت. تهران.

- شکویی، حسین (۱۳۷۸)، دیدگاههای نو در جغرافیای شهری، سمت، تهران.
- شیعه، اسماعیل (۱۳۸۵)، مقدمه‌ای بر مبانی برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه علم و صنعت، تهران.
- عظیمی، حسین (۱۳۸۱)، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، نشرنی، تهران.
- سدریگ، پاک (۱۳۸۳)، شهرهای پایدار در کشورهای در حال توسعه، ترجمه ناصر محرم‌نژاد، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران.
- معصومی اشکوری، سیدحسین (۱۳۷۶)، اصول و مبانی برنامه‌ریزی منطقه‌ای، انتشارات صومعه سرا، تهران.
- تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی (۱۳۸۱)، تهران سازمان برنامه و بودجه.

- Amirahmadi, Hooshang (1986). Regional Planning in Iran. The Journal of Developing Areas.
 - Kalantari, Khalil. (1998). Identification of Backward Regions in Iran, Geography research, Mashhad, No, 48.
 - Hall, Peter (1992). Urban and Regional planning, London.
 - Harry, Jack (1996). Urban Land Economic, London.
 - Clark, David, Urban World/Global city, London, 2000
 - Kim. J. On (1975). Factor Analysis. Statistical Package for the Social Sciences. Universty of Iowa.
 - UNDP (1999). Human Development Report, New York.
 - UNDP (1991). Human Development Report, New York.
 - Neumayer, Eric (2001). Analysis of the Human Development Index and Sustainability Aconstructive Proposal, Ecological Economics, London N.31.
 - Gylfason, Thara4dur (2001). Natural Resources, Education and Economic Development, European Economic Review, N.45.
- Available@ www.iscanews.com
 Available@ www.tabrizinfo.com
 Available@ www.Irandoc.org